

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سه، دوره جدید، شماره ۵۷، پیاپی ۱۴۷، بهار ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۵۸-۳۷

بازجستی انتقادی در منابع: مطالعه‌ای موردی در نسب فاطمیان^۱

علی بابایی سیاب^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

چکیده

بحث نسب فاطمیان به دلیل ارتباط مستقیم با مشروعیت دینی و سیاسی سردمداران این دولت، همواره یکی از مسائل اساسی مدنظر مورخان و نسب‌شناسان معاصر با دولت فاطمی و متأخر از آن بوده است. اهمیت این مسئله سبب فرارگرفتن آن به عنوان دستاویزی سیاسی از طرف مخالفان دولت فاطمی به ویژه دولت عباسی در بغداد بوده است. در میان مطالعات جدید نیز کمتر کتابی راجع به فاطمیان می‌توان دید که در ابتدای آن مطلبی مقدماتی درباره نسب فاطمیان و نقد نظر مخالفان نسب علوی این دولت مطرح نشده باشد که عمدتاً مباحثی عمومی و ناشی از اهمیت بنیادین این بحث در تاریخ فاطمیان است؛ لذا موضوع نسب فاطمیان، علی‌رغم برخورداری از شهرتی عام، کمتر جایگاه مطالعات مستقل و دقیق علمی را یافته است. اندک تحقیقات علمی موجود در این حوزه نیز محدود به طرح و نقد سطحی روایات موافق و مخالف با نسب علوی فاطمیان شده است. در این مقاله با انتخاب روشی تطبیقی، از طریق کاربست تکنیک تحلیل محتوای کیفی تلاش می‌شود با مقابله‌سازی گزارش‌های طیف وسیعی از منابع موافق و مخالف با روایت رسمی دولت فاطمی، خلأ پژوهشی موجود در این حوزه برطرف شده و به این پرسش اساسی، پاسخی علمی و درخور داده شود. **کلیدواژه‌ها:** خلافت فاطمیان، نسب فاطمیان، دوره پیشافاطمی، دوره ستر.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.40835.2680

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.2008885.1402.33.57.2.1

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران. babaeisiab@hum.ikiu.ac.ir

مقدمه

نسب فاطمیان به دلیل ارتباط مستقیم آن با مسئله مشروعیت، قدرت و سیاست در جهان اسلام مدنظر اغلب مورخان و نسب‌شناسان قرون نخستین و میانه قرار گرفته است. به همین دلیل، این موضوع از شهرتی عام برخوردار بوده و اغلب محققان جدید نیز ذیل آثار خود در رابطه با تاریخ فاطمیان، عموماً به موضوع نسب آنان نیز توجه کرده‌اند که از نمونه‌های آن می‌توان به آثار محققانی چون فرهاد دفتری، عارف تامر، مصطفی غالب، سهیل زکار و بسیاری از اسماعیلی‌پژوهان دیگری اشاره کرد که هر کدام بنا به اهمیت موضوع، صفحاتی را به این مطلب اختصاص داده‌اند. وجه مشخصه و مشترک بیشتر این آثار، ارائه گزارشی عمومی و اغلب غیردقیق از نسب فاطمیان براساس منابع موجود است که عمدتاً به دلیل نداشتن دیدگاه نقادانه نسبت به منابع و روایات و عدم بررسی تطبیقی گونه‌های مختلف منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی، جامعیت پژوهشی کافی ندارد. البته هدف اغلب این محققان نیز فراتر از ذکر یک مبحث مقدماتی برای ورود به بحث اصلی خود یعنی تاریخ فاطمیان نبوده است؛ لذا موضوع نسب فاطمیان علی‌رغم برخورداری از شهرت عام در میان مورخان متقدم و محققان جدید که ناشی از حساسیت این مطلب در عرصه سیاسی جهان اسلام بوده است، هیچ‌گاه موضوع تحقیق مستقل و دقیق علمی نبوده است.

اهمیت مسئله نسب در مشروعیت دولت فاطمی به اندازه‌ای است که خلیفه القادر عباسی برای مقابله با خطر فاطمیان، تلاش می‌کند صحت انتساب آنان به فاطمه زهرا(س) را انکار کند، زیرا انکار نسب فاطمیان به معنای انکار مبنای مشروعیت آنان بود. نخستین واکنش امامان فاطمی به این اقدام خلیفه عباسی، نامه ارسالی مهدی به ناحیه یمن بود. این نامه تنها نوشته منتسب به عبیدالله المهدی (متوفای ۳۲۲ق) بنیان‌گذار دولت فاطمی است که متن آن در کتاب *الفرائض و حدود الدین* نوشته جعفر بن منصور الیمن باقی مانده است (مجدوع، ۱۹۶۶: ۱۸۷؛ Daftari, 2004: 129). در این نامه که به جامعه اسماعیلی یمن فرستاده شد، عبیدالله المهدی شجره‌نامه و ادعای خود در مسئله امامت را شرح داده است. شاعران اسماعیلی این دوره نیز در قالب اشعار تبلیغی خود همواره بر نسب علوی خلفای فاطمی صحه می‌گذاشتند (نک. انصاری و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۸ به بعد).

علاوه بر این، رساله *استتار الامام و تفرق الدعاه فی الجزائر لطلبه* نوشته احمد بن ابراهیم نیشابوری نیز نخستین متن تاریخ‌نگارانه فاطمی است که در آن به سلسله‌نسب آنان در دوره ستر اشاره شده است. در این مقاله تلاش می‌شود گزارش‌های موجود در این رساله در تقابل با گزارش منابع غیراسماعیلی مورد بررسی و تحلیل انتقادی قرار گیرد. این مسئله یکی از وجوه

ممیزه پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین است که دستاوردهای علمی تازه‌ای در این حوزه به دنبال خواهد داشت.

اهمیت این رویکرد پژوهشی در این است که گزارش مورخان و نسب‌شناسان غیراسماعیلی تا حدود زیادی آشفته و متعارض است. این آشفتگی گزارش‌ها متأثر از ماهیت پنهان دعوت فاطمیان در دوره ستر و ضرورت وجود اسامی، القاب و انساب جعلی برای امامان و داعیان اسماعیلی در این دوره، هجمه سنگین سیاسی علیه اسماعیلیان به عنوان ملحد، قرمطی و باطنی مذهب و نیز حبّ و بغض برخی مورخان و نسب‌شناسان است؛ لذا مطالعات محققان جدید در حوزه نسب فاطمیان نیز متأثر از تعارض حاکم بر گزارش‌های منابع متقدم تاکنون نتایج روشنی به دنبال نداشته و تا حدود زیادی بازتاب‌دهنده اختلافات حاکم بر منابع تاریخی است؛ لذا اغلب روایتی مغشوش و متناقض از نسب فاطمیان را به تصویر می‌کشند که در ادامه به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌شود.

فرهاد دفتری در کتاب *تاریخ و عقاید اسماعیلیه* علی‌رغم دسترسی به منابع متنوع اسماعیلی و غیراسماعیلی، در طرح مسئله نسب فاطمیان، گرفتار اشتباهات آشکاری شده است. وی در آغاز بحث خود راجع به نسب فاطمیان، ابتدا به روایت رسمی دولت فاطمی که تنها منبع آن کتاب *استتار الامام* است، بدون ذکر نام این کتاب، اشاره می‌کند و در ادامه بدون توجه به سلسله انساب موجود در این روایت رسمی، محمد مستور را با نواده‌اش محمد الحیب یکی می‌داند و بدون ذکر سند می‌نویسد که الحیب لقب محمد مستور بوده است. وی در ادامه همین بحث بدون توجه به مطالب پیشین خود، احمد ملقب به ابوالشغلف فرزند محمد الحیب را عموی عبدالله المهدی و مستودع او می‌داند؛ درحالی‌که در همان روایت رسمی دولت فاطمی که خود نیز آن را ذکر می‌کند، سعید الخیر برادر بزرگتر عیبدالله المهدی، مستودع او بوده است نه ابوالشغلف.

نکته جالب‌تر اینکه فرهاد دفتری آشکارا عنوان می‌کند که نام امامان واسط میان عیبدالله المهدی تا محمد مستور در هیچ‌کدام از منابع اسماعیلی متقدم ذکر نشده است (!). این روایت ضد و نقیض در تحلیل فرهاد دفتری، نتیجه فقدان نقد علمی در بهره‌گیری از روایات موجود به منظور ارائه تصویری درست از نسب فاطمیان است که در اکثر تألیفات مشابه نیز تکرار شده است (نک. دفتری، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۷ به بعد؛ نک. نمودار شماره ۲). سند دیگری که فرهاد دفتری، تحلیلی ناقص و پر از تناقض پیرامون آن ارائه می‌دهد، نامه عیبدالله المهدی به اسماعیلیان یمن است. خود وی عنوان می‌کند که محتوای این نامه بر ابهام کار افزوده است؛ زیرا عیبدالله المهدی در این نامه، نسل خود را از طریق عبدالله بن جعفر صادق (ع) به آن

حضرت می‌رساند نه از طریق محمد مستور (دفتری، ۱۳۸۶: ۱۲۸).^۱

نمونه دیگر از آثاری که در آن به نسب فاطمیان توجه شده است، کتاب *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه* نوشته مصطفی غالب است که در آن پس از بحثی مقدماتی راجع به عقاید اسماعیلیان، شرح حال پنجاه امام مورد قبول اسماعیلیان نزاری، از امام علی بن ابی طالب (ع) تا آغاخان چهارم را بیان می‌کند (غالب، ۱۹۶۵: ۱۳۰ به بعد). در این کتاب فارغ از هرگونه کنکاش علمی در منابع و نقد روایات مختلف پیرامون نسب فاطمیان، روایت رسمی اسماعیلیان در این زمینه مطرح می‌شود. نقد اساسی که به محتویات این کتاب وارد است این است که علی‌رغم ارائه اطلاعات دقیق و جزئی درباره امامان فاطمی پیش از عبدالله المهدی تا محمد مستور، نویسنده جز در چند مورد معدود که به نسخه‌ای خطی از رساله اسماعیلی *سیره جعفر الحاجب* و چند اثر غیراسماعیلی مشهور و متأخر از جمله *تعاضد الحنفاء و المواعظ و الاعتبار مقریزی*، *معجم البلدان* یاقوت حموی، *الکامل ابن اثیر*، *تاریخ ابن خلدون* و... آن هم در مسائل عمومی ارجاع می‌دهد، هیچ‌گونه سندی درباره جزئیات تاریخی که راجع به امامان فاطمی در دوره ستر گزارش می‌کند ارائه نمی‌دهد. وی حتی نامی از رساله اسماعیلی *استتار الامام* که در آن به اسامی امامان فاطمی در دوره ستر اشاره شده است، نمی‌برد.

در کنار کتب تألیفی، برخی محققان نیز در قالب مقالات علمی به گونه‌ای مستقل به موضوع نسب فاطمیان پرداخته‌اند که مشخصه اصلی بیشتر این مقالات، تکیه بر گزارش‌های منابع موافق و مخالف و سعی در ردّ یا اثبات نسب علوی فاطمیان است. نقطه ضعف مهم در این تحقیقات به مانند کتب تألیفی این است که علی‌رغم تلاش بسیار در گردآوری روایات از منابع مختلف، هیچ‌گونه مقابله‌سازی میان روایات منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی صورت نگرفته و بیشتر بر استدلال منابع موافق و مخالف تأکید شده است. این ضعف اساسی در تحقیقات اسماعیلی در همه ابعاد آن سبب شده است تا امروزه تصویری روشن از تاریخ فاطمیان و نسب رهبران این فرقه وجود نداشته باشد (نک. بابایی سیاب، ۱۴۰۰: ۳۱-۲۹). همین مسئله عامل تمایز پژوهش حاضر با مطالعات پیشین است که در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود.

ابتدا مقاله‌ای تحت عنوان «نسب خلیفه نخست فاطمی از نگاه نسب‌شناسان» به قلم مهدی فرمانیان و سید علیرضا عالمی است که در آن نسب فاطمیان در منابع متقدم پیش از قدرت‌یابی

۱. صحت انتساب این نامه از نظر نگارنده این مقاله محل تردید جدی است و هیچ‌گونه استنادی در این مقاله به آن صورت نگرفته است.

فاطمیان، منابع معاصر با آنان و نیز منابع پس از فروپاشی فاطمیان بررسی شده و در آن اشاره‌ای به منابع اسماعیلی و روایت رسمی دولت فاطمی نشده است. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «نسب فاطمیان و خاندان میمون» به قلم بیژن پروان و رضا دهقانی، ضمن طرح تلاش‌های سیاسی دولت عباسی در ردّ نسب علوی فاطمیان و معرفی ابن‌رزام به‌عنوان نخستین طراح نسب یهودی فاطمیان که الهام‌بخش ادعاهای مشابه مورخان متأخر بوده، مسیر تجربه‌شده محققان قبلی را در پیش گرفته شده است (پروان، ۱۳۹۷: ۵۰ به بعد). نقیصه‌ای که درصدد هستیم با کاربری روش علمی مناسب در تحلیل گزارش منابع غیراسماعیلی و مقابله‌سازی آن با روایت رسمی دولت فاطمی، در این مقاله به رفع آن پردازیم.

به‌طورکلی، منابع موجود راجع به نسب فاطمیان را می‌توان در دو طیف اصلی دسته‌بندی کرد: ۱. منابع داخلی و روایت رسمی دولت فاطمی، ۲. منابع غیرفاطمی. گزارش منابع غیرفاطمی درباره نسب فاطمیان را نیز می‌توان در دو گروه اصلی دسته‌بندی کرد: گروه نخست معتقدان به نسب جعلی و غیرعلوی فاطمیان و گروه دوم معتقدان به نسب علوی فاطمیان. در گروه نخست می‌توان از مورخان چون عبدالقاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹ق)، ابن‌ایبک دواداری (متوفای ۷۳۶ق) و مقریزی (متوفای ۸۴۵ق) نام برد و در گروه دوم نیز کسانی چون ابوالفداء (متوفای ۷۳۲ق)، ابن‌وردی (متوفای ۷۴۹ق) و قلشندی (متوفای ۷۹۱ق) را می‌توان نام برد. تطبیق انتقادی گزارش‌های منابع غیراسماعیلی در کنار روایت رسمی دولت فاطمی، وجه تمایز این پژوهش از تحقیقات مشابه پیشین است. چنانچه برخی تجارب تحقیقاتی نشان می‌دهد که تنها از طریق مطابقت و نقد تطبیقی روایات در منابع مختلف است که می‌توان به ارائه تصویری روشن از یک رخداد یا مدعی تاریخی رسید (نک. بابایی سیاب، ۱۳۹۸: ۱۰-۲۱)؛ لذا در این مقاله فارغ از هرگونه نتیجه‌گیری غیرعلمی ناشی از اتکا به برخی داده‌های خام و غلط تاریخی، تلاش می‌شود تصویری علمی و دقیق از روایات موجود، نقد این روایات و در نهایت، طرح نزدیک‌ترین روایت به واقعیت ارائه شود.

الف. گزارش منابع مخالف

مورخان و نسب‌شناسان مخالف با نسب علوی فاطمیان صرف‌نظر از رویکرد تعصب‌آمیز یا بی‌طرفانه خود، نگرشی سلبی نسبت به این موضوع دارند، به این معنی که ضمن ردّ نسب علوی فاطمیان با اتکا بر شواهد عقلی و کلامی، گزارشی از نسب واقعی آنان ارائه نمی‌کنند یا به ارائه گزارشی ناقص در این زمینه اکتفا کرده‌اند. در این بخش از مقاله، تلاش می‌شود ضمن اشاره به گزارش منابع مخالف، در حد امکان، تصویری نسبی از نسب فاطمیان براساس این

سنخ از منابع ارائه شود. در مقاله «نسب خلیفه نخست فاطمی از نگاه نسب‌شناسان» براساس یک تقسیم‌بندی مناسب، منابع غیراسماعیلی در این زمینه به سه دسته تقسیم شده است: منابع پیش از قدرت‌یابی فاطمیان، منابع معاصر با فاطمیان و منابع پس از فاطمیان. در میان منابع پیش از قدرت‌یابی فاطمیان، مصعب زبیری (م ۲۳۶ق) و ابوالحسن یحیی‌بن حسن عقیقی عبیدلی (م ۲۷۷ق) تنها نام یک نسل از فرزندان محمدبن اسماعیل ذکر شده است. هر دوی این افراد، قائل به وجود دو فرزند ذکور به نام‌های جعفر و اسماعیل، مشهور به اسماعیل ثانی، برای محمد مستور هستند و نامی از فرزندان این دو نمی‌برند (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۱)؛ لذا گزارش این دسته از منابع عمدتاً سلبی است. به‌عنوان مثال در کتاب *الفرق بین الفرق* بغدادی چنین آمده است: از جمله بنیان‌گذاران دعوت باطنی، میمون‌بن دیصان معروف به قداح مولای جعفر صادق (ع) و از اهالی اهواز بود. وی در زندان والی عراق با هم‌فکری شخصی به نام به دندان، مذهب باطنی را تأسیس و پس از آزادی از زندان دعوتش را آشکار کرد و گروهی به او پیوستند. او سپس به مغرب رفت و در آنجا ادعای انتساب به عقیل‌بن ابی‌طالب را کرد. پس از پیوستن گروهی از غلات رافضی و حلولیان به دعوت او، ادعا کرد که از نسل محمدبن اسماعیل‌بن جعفر صادق است (بغدادی، ۱۴۰۸: ۲۶۶). ابن‌آبیک دواداری نیز در *کنز الدرر و جامع النور* ضمن گزارش علت جدایی قرامطه از مرکزیت دعوت فاطمی در سلمیه، این‌گونه به نسب فاطمیان اشاره کرده است:

و قرمط با طاغوت‌های سلمیه^۱ در ارتباط بود تا اینکه شخص معاصر او از دنیا رفت و پسرش به جای او نشست. زمانی که نامه پسر او به قرمط رسید، او یکی از داعیان به نام ابن‌ملیح را برای گرفتن خبر به سلمیه مأمور کرد که او عذر آورد تا اینکه داعی دیگری به نام عبدان را فرستاد. زمانی که عبدان به آنجا رسید، دانست که آن طاغی که با آنان مکاتبه کرده بود، مرده است و پسرش را یافت. از او در مورد حجت و امام بعدی سؤال کرد. آن پسر گفت: کدام امام؟ عبدان گفت: امام محمدبن اسماعیل‌بن جعفر صاحب الزمان، همان کسی که پدرت به نام او دعوت می‌کرد و حجت او بود. آن پسر به کلی منکر آن شد و گفت: محمدبن اسماعیل اصل نیست و امامی غیر از پدر من وجود ندارد و او از فرزندان میمون‌بن دیصان است. اکنون نیز من جانشین او هستم. آنگاه عبدان دانست که محمدبن اسماعیل تنها وسیله‌ای بوده است تا با آن مردم را بفریبند.

۱. منظور امامان فاطمی در دوران ستر است.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)، سال ۳۳، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۲ / ۴۳

عبدان نزد قرمط بازگشت و آن خبر را برای او بازگو کرد و او نیز آن خبر را به اطلاع داعیان رساند و ارتباط خود را با سلمیه قطع کرد (ابن آیبک دواداری، ۱۴۲۲: ۶/ ۶۷-۶۶).

مقریزی در کتاب *المقفی الكبير* به نقل از کتاب *الجمع و البيان*^۱ نوشته است: اولین ظهور زندقه در اسلام توسط کسانی چون ابوالخطاب محمد بن ابی زینب مولی بنی اسد، ابوشاکر میمون بن دیصان بن سعید الغضبان صاحب کتاب *المیدان*، در تأیید زندقه، و ابوسعید از اهالی رامهرمز در اهواز، از خرمیان مجوس، بوده است. آن‌ها می‌گفتند که هر عبادت دارای باطنی است، رعایت شریعت تنها برای عوام است و خواص الزامی به رعایت آن ندارند. گروهی از آنان به نواحی خراسان و هند رفتند و ابوشاکر میمون بن دیصان بن سعید الغضبان با گروهی از یارانش به بیت المقدس رفت و شروع به تعلیم شعبده و کیمیا و امثال آن کرد و اظهار زهد و ورع نمود. او صاحب فرزندی به نام عبدالله قداح شد که اظهار تشیع کرد و با این عنوان به دعوت پرداخت. پس از وی پسرش احمد جانشین او شد. در زمان وی بود که ابن حوشب مسئول دعوت در یمن شد. ابن حوشب در ابتدا پیرو امامیه و قائل به امامت موسی کاظم (ع) بود و در آن زمان به اسماعیلیه پیوسته بود (مقریزی، ۱۴۲۷: ۴/ ۹۵-۹۶).

از دیگر نسب‌شناسان سنی که در دوره زمانی حاکمیت فاطمیان می‌زیسته، ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق) مؤلف کتاب *جمهره انساب العرب* است. وی نه تنها قائل به نسب علوی برای فاطمیان نبود، بلکه معتقد به کفر آنان بود (اندلسی، ۱۴۲۰: ۱/ ۳۶۹ و ۲۴۷). طبق گزارش وی، بنی عبید (= فاطمیان) مدعی انتساب به عبدالله بن جعفر الصادق (ع) بودند در حالی که عبدالله بن جعفر صادق فرزند ذکوری نداشته است (اندلسی، ۱۴۰۳: ۵۹) و در جایی دیگر مدعی انتساب به حسین بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) بوده‌اند در حالی که محمد بن اسماعیل فرزندی به نام حسین نداشته است.^۲ وی ضمن رد ادعاهای منتسب به عبیدالله المهدی، به ذکر نام برخی اعیان محمد بن اسماعیل در مغرب می‌پردازد و در این زمینه از حسن البغیض نام می‌برد که از نسل جعفر بن محمد بن اسماعیل بوده است. این شخص به عقیده او همان کسی است که عبیدالله (خلیفه اول فاطمی) در مغرب اظهار کرده که برادر اوست و برای این ادعایش یکی از فرزندان بغیض را شاهد آورده است (همان: ۶۱-۶۰)؛ لذا همان‌طور که ذکر شد

۱. نام کامل کتاب: *الجمع و البيان فی أخبار القیروان و من كان فیها و فی سائر المغرب من الملوك و الأعیان*

نوشته عبدالعزیز بن شداد حمیری

۲. این ادعا از طرف ابن طقطقی رد شده است. وی برای محمد مستور پنج فرزند بر شمرده که یکی از آن‌ها حسین نام داشته است (ابن طقطقی حسنی، ۱۴۱۸: ۱۹۹).

رویکرد همه منابع فوق‌الذکر در زمینه نسب فاطمیان، سلبی است. در این میان، تنها گزارش باواسطه مقریزی است که به چند نسل نخست خلفای فاطمی اشاره می‌کند. نهایتاً شخصی موسوم به ابوالحسین محمدبن علی، معروف به اخومحسن دمشقی (ق ۴) ضمن رد نسب علوی فاطمیان، به بازسازی کامل سلسله‌نسب آنان نیز می‌پردازد. از نظر وی، اولین خلیفه فاطمی همان سعیدبن حسین بن احمد بن عبدالله بن میمون قداح است (مقریزی، ۱۴۲۲: ۱۲۱/۱-۱۲۰). این گزارش اخومحسن به نوعی الهام‌بخش بیشتر گزارش‌های تاریخی پس از او نیز هست که هر کدام به نوعی مخالف نسب علوی فاطمیان بوده‌اند (نویری، ۱۹۸۴: ۲۵/ ۱۸۷؛ ابن‌واصل، ۱۹۶۳: ۱/ ۲۰۴؛ ابن‌تغری بردی، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۲۹)؛ بنابراین، براساس گزارش‌های ناقص مورخان و نسب‌شناسانی چون بغدادی، ابن‌آبیک دواداری، مقریزی، ابن‌حزم اندلسی و نیز گزارش نسبتاً کامل‌تر اخومحسن دمشقی می‌توان نسب فاطمیان را براساس منابع مخالف، مطابق جدول زیر بازسازی کرد:

جدول شماره ۱

نام فرد	معرفی در منابع	اطلاعات کلی	لیست منابع
۱	میمون بن دیصان	معروف به قداح، مولای امام صادق(ع) از اهالی رامهرمز در اهواز، از خرمیان مجوس، صاحب کتاب المیدان (در تأیید زندقه)، مؤسس مذهب باطنیه، ادعای انتساب به عقیل بن ابی طالب و سپس ادعای انتساب به محمدبن اسماعیل بن جعفر صادق(ع).	اطلاعات این جدول بر اساس ترکیبی از گزارش منابع زیر تنظیم شده است: ۱. الفرق بین الفرق بغدادی ۲. کنز الدرر و جامع الغرر ابن‌آبیک دواداری ۳. جمهره انساب العرب ابن‌حزم ۴. گزارش اخومحسن دمشقی که در آثار مقریزی، نویری، ابن‌واصل، تغری بردی و... بازتاب یافته است. وجه مشخصه منابع
۲	عبدالله القداح	وی اظهار تشیع کرد و بر همین اساس به دعوت پرداخت. در زمان او بود که	مقریزی، نویری، ابن‌واصل، تغری بردی و... بازتاب یافته است. وجه مشخصه منابع

		ابن حوشب مسئول دعوت یمن شد.		
	۳	احمد	-	را هم با اتکا به شهادت نوادگان جعفر مردود دانسته‌اند.
	۴	حسین	-	
	۵	سعید	از نظر اخو محسن دمشقی، این شخص همان عبیدالله المهدی خلیفه اول فاطمیان است.	فوق، مخالفت با نسب علوی فاطمیان است. رویکرد بیشتر این منابع سلبی است، بدین معنی که صرفاً به رد مدعای فاطمیان پرداخته‌اند و اشاره‌ای به سلسله نسب واقعی آنان ندارند. تنها اخو محسن دمشقی تا حدودی به بازسازی نسب آنان پرداخته است که بسیاری از مورخان بعدی نیز از او نقل کرده‌اند.

ب. گزارش منابع موافق

مورخان و نسب‌شناسان موافق با نسب علوی خلفای فاطمی در آثار خود به روایات گروه نخست مبنی بر نسب غیرعلوی فاطمیان اشاره کرده‌اند، اما در نهایت با ذکر گزارش‌هایی تازه، بر نسب علوی آنان صحه گذاشته‌اند. ابن وردی در کتاب تاریخ خود در ذکر نسب اولین خلیفه فاطمی، او را عبیدالله پسر محمد بن عبدالله بن میمون بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق می‌داند و در جایی دیگر او را عبیدالله بن احمد بن اسماعیل الثانی بن محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع) می‌داند. وی در هر دوی این گزارش‌ها نسب علوی فاطمیان را تأیید می‌کند، اما در ذکر نام دقیق سلسله‌انساب آنان تا محمد مستور تردید می‌کند. مورخان دیگری از جمله ابوالفداء در کتاب تاریخ خود روایتی مشابه با روایت ابن وردی راجع به نسب فاطمیان ارائه می‌کند (ابوالفداء، بی تا، ۱/ ۳۸۹) که حاکی از استفاده هر دو مورخ از منبعی واحد است. این دو مورخ همچنین قطعه شعری از سیدرضی در تأیید نسب علوی عبیدالله المهدی نقل کرده‌اند که در جای خود نیازمند بررسی است (همان).^۱

۱. این گزارش با گزارش برخی منابع مبنی بر امضای منشور خلیفه القادر عباسی در بی‌اعتبار ساختن نسب علوی فاطمیان توسط سید رضی در تناقض است (ابن میسر، بی تا، ۱۳؛ ابن اثیر، ۱۹۶۵: ۹/ ۵۹۲-۵۹۱).

روایت قلقشندی در کتاب *مآثر الانافه فی معالم الخلافه* از دیگر روایات موافق با نسب علوی فاطمیان است، با این تفاوت که وی عبدالله المهدی را پسر محمد الحبيب بن جعفر المصدق بن محمد المکتوم بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع) می‌داند و در روایتی دیگر عبدالله المهدی را فرزند محمد بن میمون بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق می‌داند.^۱ گزارش ابونصر بخاری در کتاب *سّر السلسله العلویه* نیز از این جهت که خلفای فاطمی را از نسل جعفر بن محمد مستور می‌داند، با اندکی تفاوت در سلسله‌انساب آنها، مؤید روایت قلقشندی است، بدین صورت که وی عبدالله المهدی را فرزند علی بن محمد بن جعفر بن محمد بن اسماعیل می‌داند (بخاری، ۱۴۱۳: ۳۶ و ۳۵).

علی بن محمد علوی معروف به شریف عمری مؤلف کتاب *المجدی فی انساب الطالبین* ذکر کرده که محمد بن اسماعیل دو فرزند به نام‌های جعفر و اسماعیل داشته است. نسل اسماعیل در کوفه، اهواز، مصر و دمشق پراکنده بوده (علوی، ۱۴۰۹: ۱۰۴-۹۹) و نسل جعفر نیز از طریق فرزندش محمد انتشار یافته است که آنها نیز در مغرب و مصر می‌زیسته‌اند، از جمله عبدالله، علی و دو فرزندش حسین و جعفر، حسن معروف به البغیض، احمد (ابو الشلغلغ)، جعفر و اسماعیل (همان: ۱۰۱-۱۰۰).^۲

در این کتاب علی رغم اینکه نویسنده به نسب علوی فاطمیان از طریق محمد مستور اذعان کرده است، اما اشاره‌ای به سلسله‌انساب آنها تا محمد مستور نمی‌کند (همان: ۹۹). گزارش ابراهیم بن ناصر ابن طباطبا از نسب‌نگاران زیدی مذهب قرن پنجم در کتاب *منتقله الطالبیه* نیز مؤید این گزارش شریف عمری است (ابن طباطبا، ۱۳۸۸: ۲۸۶)؛ بنابراین، وجه مشخصه گزارش موافق تا به اینجا، اتصال سلسله‌نسب فاطمیان از طریق یکی از دو فرزند ذکور محمد مستور، یعنی اسماعیل و جعفر، به اوست (نک. جدول شماره ۲).

۱. احمد بن علی قلقشندی، ۱۴۲۷: ۲۷۳-۲۷۲.

۲. محمد بن ابی جعفر عبیدلی (م ۴۳۵ق) نیز در کتاب *تهذیب الانساب و نهایه الاعتقاب* از چهار پسر به نام‌های حسن (البغیض)، عبدالله، جعفر و اسماعیل برای محمد الحبيب نام می‌برد (العبیدلی، ۱۴۱۳: ۱۷۳).

جدول شماره ۲

این جدول براساس گزارش‌های افرادی چون ابن وردی، ابوالفداء، قلقشندی، ابونصر بخاری، شریف عمری و... تنظیم شده که به منابع آن در متن اشاره شده و بیانگر دو روایت ابتدایی از نسب علوی فاطمیان (طبق نمودار زیر) است.	۱ اسماعیل فرزند امام جعفر صادق(ع)	
	۲ محمد مستور	
	۳ میمون	جعفر (ملقب به المصدق / الشاعر / السلامی / ...)
	۴ اسماعیل ثانی	محمد (ملقب به الحبيب)
	۵ احمد (محمد)	علی
	۶ عبیدالله المهدي	عبیدالله المهدي
	<p>در برخی روایت، نام «علی» از سلسله روایات حذف شده و از عبیدالله المهدي به عنوان فرزند مستقیم محمد الحبيب نام برده شده است. به طور کلی، اکثر منابع، نسب عبیدالله المهدي را از طریق جعفر به محمد مستور رسانده‌اند که روایات مختلف آن در نمودار شماره ۳ نشان داده شده است.</p>	<p>باتوجه به اینکه در اکثر روایات دو فرزند به نام اسماعیل ثانی و جعفر برای محمد مستور نام برده شده است، به نظر می‌رسد که نام «میمون» در برخی روایات به اشتباه اضافه شده و در اصل لقب محمد مستور بوده است.</p>

امام جعفر صادق(ع)



یحیی بن طباطبا الحسینی (م ۴۷۸ق) در کتاب *ابناء الامام فی مصر و الشام* اشاره کرده است که فرزندان جعفر بن محمد مستور در شام ساکن بوده و احتمالاً فاطمیان از آنان باشند (الحسینی، ۱۹۹۷: ۸۴). وی می‌نویسد که یکی از فرزندان جعفر به نام محمد الحبيب دارای دو فرزند به نام‌های علی و حسن البغیض بوده است که خلفای فاطمی از نوادگان همین حسن هستند. بر همین اساس، وی نسب عبیدالله المهدي را این گونه بر می‌شمارد: عبیدالله بن جعفر بن حسن (البغیض) بن محمد الحبيب بن جعفر بن محمد بن اسماعیل (همان: ۸۴). این روایت تا حدودی توسط فخرالدین محمد بن عمر رازی (م ۶۰۶ق) در کتاب *الشجره المبارکه فی انساب الطالبیه* و قلقشندی در کتاب *نهایه الارب فی معرفه انساب العرب* نیز تأیید شده است با این تفاوت که فخر رازی و قلقشندی، عبیدالله المهدي را برادر حسن البغیض می‌دانند نه از نوادگان او (قلقشندی، ۱۳۹۷: ۱۴۰؛ فخرالدین رازی، ۱۴۰۹: ۱۰۲).

بر همین اساس، فخر رازی پنج فرزند ذکور برای محمد الحبيب بر می‌شمارد: حسن

البعیض، عبدالله (که او را همان عبید الله المهدی می‌داند)، احمد (ابی شلغلغ)، اسماعیل و جعفر (فخرالدین رازی، همان). روایت فخر رازی به صورت کامل در کتاب *الفخری فی انساب الطالبیین* نوشته اسماعیل بن حسین مروزی ازورقانی (م حدود ۶۱۴ق) نیز تأیید شده است با این تفاوت که مروزی قائل به نسبت خویشاوندی میان عبیدالله المهدی و رهبر قرامطه، صاحب الشامه است و او را هم از فرزندان اسماعیل ثانی بن محمد مستور و در نتیجه پسرعموی عبیدالله المهدی می‌داند (مروزی ازورقانی، ۱۴۰۹: ۲۴-۲۳).

طبق گزارش عبیدالله الواسطی (م ۷۸۷ق) در *بحر الانساب، المسمی الثبت المصان بذكر سلالة سيد ولد عدنان* نیز عبیدالله المهدی از فرزندان محمد الحبيب و برادر حسن البعیض دانسته شده است (الواسطی، ۱۴۳۳: ۱/ ۱۳۳-۱۲۸) که مؤید گزارش فخر رازی، قلقشندی و ازورقانی است. ابن عنبه (م ۸۲۸ق) نیز در کتاب *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب* به اختلاف فوق در میان منابع موافق با نسب علوی فاطمیان اشاره می‌کند و می‌نویسد که برخی روایات عبیدالله المهدی را فرزند بلاواسطه محمد الحبيب بن جعفر بن محمد بن اسماعیل دانسته‌اند و برخی نیز او را فرزند جعفر بن حسن بن محمد بن جعفر الشاعری بن محمد بن اسماعیل دانسته‌اند (ابن عنبه، ۱۴۱۷: ۲۲۶-۲۱۵).

یک روایت متفاوت در زمینه نسب فاطمیان، گزارش محمد بن تاج‌الدین معروف به ابن طقطقی حسنی (م ۷۰۹ق) در کتاب *الاصیلی فی انساب اللطالبیین* است که برخلاف منابعی که ذکر آن‌ها رفت، برای محمد بن اسماعیل بیشتر از دو فرزند نام برده است، از جمله حسین، زید، عبدالله (که دو پسر به نام‌های احمد و علی داشته است)، جعفر (مشهور به البعیض) و اسماعیل ثانی (ابن طقطقی حسنی، ۱۴۱۸: ۱۹۹).

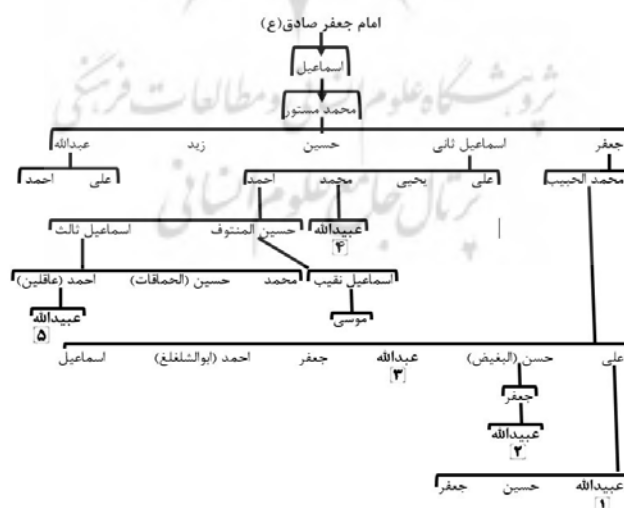
براساس این روایت، اسماعیل ثانی چهار فرزند به نام‌های علی، یحیی، محمد و احمد داشت. احمد نیز دو فرزند به نام‌های حسین الممتوف و اسماعیل الثالث داشت. حسین ممتوف فرزندی به نام اسماعیل نقیب داشت که به معتوق معروف بود و طبق برخی گفته‌ها، موسی فرزند این معتوق که نقیب شهر دمشق بود، از جمله کسانی است که به درخواست خلیفه القادر عباسی به عدم اصالت نسب خلفای فاطمی مصر شهادت داده است (همان: ۲۰۰). به گزارش وی، اسماعیل ثالث نیز سه فرزند به نام‌های محمد، حسین (معروف به حماقات) و احمد (معروف به عاقلین) داشت که احمد پدر عبیدالله المهدی خلیفه اول فاطمی است (همان: ۲۰۱).

لذا براساس گزارش ابن طقطقی، نسب عبیدالله چنین است: عبیدالله بن احمد بن اسماعیل الثالث بن احمد بن اسماعیل الثانی بن محمد بن اسماعیل بن جعفر الصادق (ع). این نسب‌نامه بنا به

دلایلی پذیرفتنی نیست (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۹). البته از طریق تحلیل تطبیقی محتوای این روایت با روایات دیگر منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی می‌توان به یک نتیجه منطقی راجع به نسب فاطمیان رسید که در سطور آتی بیان می‌شود.

نظر مورخان بعدی از جمله محمد کاظم بن ابی‌الفتح الیمانی (قرن ۹) در کتاب *النفحة العنبریه فی انساب خیر البریه* (الیمانی الموسوی، ۱۳۷۷: ۵۴)، حسین بن عبدالله حسینی سمرقندی (م ۱۰۴۳ق) در کتاب *انساب الطالبیین* (حسینی سمرقندی، بی‌تا: ۱۰۸) و ضامن بن شدم الحسینی المدنی (قرن ۱۱ق). در کتاب *تحفه الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار* (الحسینی المدنی، ۱۴۲۰: ۲ / ۹۱-۷۲) نیز تا حدودی تکرار روایات فوق درباره نسب عبدالله المهدی است (فرمانیان، ۱۳۹۳: ۱۷). نکته اساسی راجع به گزارش‌های تاریخی موافق با نسب علوی خلفای فاطمی، پراکندگی و ابهام و اختلاف آشکار این گزارش‌ها در اسامی، ترتیب و تعداد آنهاست که حاکی از عدم دسترسی کامل مورخان و نسب‌شناسان به گزارش‌های صحیح و یک‌دست در این زمینه و نیز مؤید ادعای نگارنده این مقاله در لزوم عدم اعتماد کامل به یک سنخ واحد از منابع در بررسی‌های تاریخی و ضرورت بررسی انتقادی و مقایسه‌ای میان منابع است.

در هر صورت، پنج روایت اصلی راجع به نسب علوی فاطمیان از منابع فوق‌الذکر قابل استخراج است که در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است (نک. نمودار شماره ۱). سه مورد از این روایات، نسب فاطمیان را از طرق محمد الحیب و دو روایت، نسب فاطمیان را از طریق اسماعیل ثانی به محمد مستور و از آن طریق به امام جعفر صادق (ع) می‌رساند.



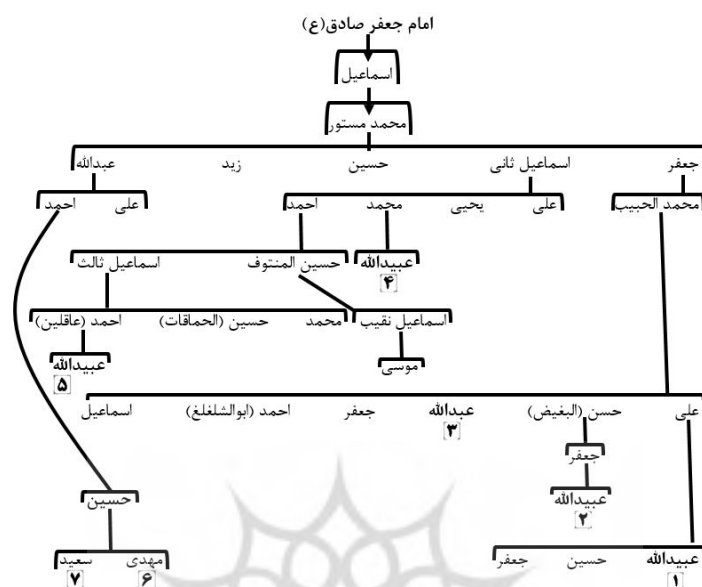
نمودار شماره ۱

ج. گزارش رسمی دولت فاطمی

در کنار منابع غیراسماعیلی که مخالف یا موافق با نسب علوی فاطمیان هستند، روایت رسمی دولت فاطمی نیز حائز اهمیت است. در واقع از طریق تحلیل تطبیقی گزارش‌های همه این منابع است که می‌توان به تصویری روشن از نسب فاطمیان دست یافت. احمدبن ابراهیم نیشابوری داعی و مؤلف فاطمی در کتاب *استتار الامام*، عبیدالله المهدی را فرزند حسین بن احمد بن عبدالله الاکبر می‌داند (ایوانف، ۱۹۳۹: ۹۵)، اما اشاره‌ای به نام پدر عبدالله ندارد؛ اینکه آیا این عبدالله فرزند بلا واسطه محمد مستور است یا از نوادگان او، پرسشی است که در این منبع اسماعیلی بی‌پاسخ مانده است و بایستی پاسخ آن را به کمک قرائن موجود در منابع غیراسماعیلی جست‌وجو کرد.

نکته جالب توجه این است که گزارش رسمی دولت فاطمی از نسب آنان به هیچ عنوان با هیچ یک از گزارش‌های منابع غیراسماعیلی موافق با نسب علوی آنان منطبق نیست. در منابع غیراسماعیلی، روایتی متفاوت ارائه شده است که بر اساس آن نسب خلفای فاطمی از مسیرهای دیگری که اهم آن‌ها پنج روایت متفاوت است، به محمد مستور متصل شده است (نک. نمودار شماره ۱). این مسئله شاید متأثر از سیاست‌های درون‌فرقه‌ای اسماعیلیان برای عدم شناسایی رهبران خود توسط خلافت عباسی باشد، کما اینکه محتوای بسیاری از آثار اسماعیلی از جمله کتاب *استتار الامام* نیز تا همین یک صد سال اخیر از دسترس عموم خارج بوده است. با وجود این، گزارش منابع مخالف که عمدتاً متکی بر روایت ابن رزام و اخو محسن دمشقی است تا حدود زیادی با گزارش منابع فاطمی منطبق است. علت این انطباق را می‌توان در این مسئله دانست که عمده مخالفان نسب علوی فاطمیان، خود ادعای انتساب به محمد مستور را داشته و مخالف دینی و سیاسی فاطمیان بوده‌اند.

طبق گزارش منابع مخالف، عبیدالله المهدی همان سعید بن حسین بن احمد بن عبدالله قداح بن میمون بن دیصان است، لذا سلسله‌نسبی که این منابع برای فاطمیان برمی‌شمارند تا حدود زیادی منطبق بر گزارش رسمی فاطمیان است، با این تفاوت که آنان عبدالله اکبر جد خلفای فاطمی را نه فرزند محمد مستور بلکه فرزند شخصی به نام میمون بن دیصان می‌دانند که اهل اهواز و از موالی امام جعفر صادق (ع) بوده است؛ بنابراین پاسخ به این پرسش اساسی درباره هویت واقعی عبدالله اکبر جد خلفای فاطمی از طریق مراجعه به طیف وسیعی از منابع بی‌طرف می‌تواند ما را در ارائه تصویری دقیق‌تر از نسب آنان یاری رساند. تا به اینجا علاوه بر پنج روایت متفاوتی که در منابع موافق به آن اشاره شد، بایستی به دو روایت دیگر مطابق نمودار زیر اشاره کرد (نک. نمودار شماره ۲):



نمودار شماره ۲

روایت ششم، روایت رسمی دولت فاطمی است که عبيدالله المهدي را فرزند حسين بن احمد بن عبدالله بن محمد مستور می‌داند، و روایت هفتم روایت مخالفان دولت فاطمی است که عبيدالله المهدي را همان سعید بن حسین بن احمد بن عبدالله بن میمون بن دیصان می‌داند. این در حالی است که در روایت رسمی دولت فاطمی، از سعید بن حسین بعنوان برادر و مستودع عبدالله المهدي نام برده شده که به سعید الخیر مشهور بوده و تلاشی نافرجام برای انتقال امامت به فرزندان خود داشته است (ایوانف، ۱۹۳۶: ۹۶-۹۵).

به نظر می‌رسد که منابع مخالف قائل به تفکیک میان عبدالله المهدي و برادرش سعید نبوده و عبدالله المهدي را همان سعید الخیر دانسته‌اند، اما اختلاف اساسی میان این دو روایت، آخرین حلقه از نسب فاطمیان پس از عبدالله اکبر است. پرسش اصلی در اینجا است که طبق روایت مورخ فاطمی، آیا عبدالله فرزند محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق (ع) است یا براساس روایات مخالف، وی فرزند میمون بن دیصان مولای امام جعفر صادق (ع) است. این قضاوت تاریخی را بایستی به گزارش آن دسته از منابع بی‌طرفی سپرد که در این موضوع به نقل روایات پرداخته‌اند:

علی بن محمد علوی معروف به شریف عمری مؤلف کتاب *المجادی فی انساب الطالبین* یکی از نسب‌شناسان هم‌عصر فاطمیان ضمن ارائه گزارشی مبسوط از پراکندگی فرزندان

محمدبن اسماعیل، محمدبن اسماعیل را همان امام میمونیه خوانده است (علوی، ۱۴۰۹: ۹۹). فخر رازی نیز به نقل از شهرستانی چنین می‌نویسد که محمدبن اسماعیل به دلیل زندگی توأم با تقیه به میمون قداح شهرت داشته است. به دلیل همین تشابه اسمی بوده است که برخی منابع فاطمیان را از اولاد میمون بن دیصان مجوسی دانسته‌اند (همان: ۱۰۳). این روایت در کتاب *مآثر الانافه فی معالم الخلافه قلقشندی* نیز تکرار شده است. او هم تأکید کرده است که تشابه اسمی [یا تشابه در لقب میمون] سبب شده است تا برخی محمد مستور را پسر دیصان صاحب کتاب *المیزان فی نصره الزندقه* بدانند (قلقشندی، ۱۴۲۷: ۲۷۳-۲۷۲).

نتیجه‌گیری

در این مقاله علمی، پس از بررسی و تحلیل منابع و روایات تاریخی مرتبط با نسب فاطمیان، به دو طیف کلی از منابع می‌رسیم: منابع اسماعیلی و منابع غیراسماعیلی. تفاوت این تحقیق با مطالعات پیش از آن در این مسئله اساسی که در این مقاله از طریق مقایسه تطبیقی بین روایت رسمی دولت فاطمی با روایات منابع غیراسماعیلی، تحلیلی علمی و دقیق از موضوع نسب فاطمیان صورت گرفته است. این در حالی است که تا پیش از آن، تأکید عمده محققان بر گزارش منابع غیراسماعیلی است و غالباً توجهی به منابع اسماعیلی و روایت رسمی دولت فاطمی صورت نگرفته است؛ لذا محققان پیشین با اتکا صرف بر منابع غیراسماعیلی که خود به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌شوند تا حدود زیادی گرفتار تناقض و تعارض موجود در این منابع شده‌اند. براساس بررسی علمی که در این مقاله انجام شده است، مورخان و نسب‌شناسان موافق با نسب علوی فاطمیان در آثار خود پنج روایت متفاوت و گاه متناقض از نسب فاطمیان ارائه داده‌اند که همه این روایات در این مقاله معرفی و رد شده است. در میان منابع مخالف نیز غالباً شاهد انتخاب رویکردی سلبی در بین مورخان و نسب‌شناسان هستیم که ضمن رد نسب علوی فاطمیان، اشاره‌ای به نسب واقعی آنان ندارند. تنها در روایت منتسب به ابن‌رزام و پس از وی اخو محسن دمشقی است که یک سلسله‌نسب برای این خاندان تعریف شده است. اگر چه آثار مربوط به این دو تن امروزه به دست ما نرسیده، روایات منسوب به آنان در منابع متأخر مثل *تعاط الحنفاء مقریزی* باقی مانده است.

نتایج خاص این تحقیق علمی نشان می‌دهد که روایت منابع مخالف نسب علوی فاطمیان که برگرفته از کتاب مفقود ابن‌رزام تحت عنوان *رد علی الاسماعیلیه* است با روایت رسمی دولت فاطمی تا حدود زیادی مطابقت دارد؛ بدین معنی که هر دو روایت در نام پدران عبیدالله المهدی تا محمد مستور اتفاق نظر دارند، با این تفاوت که در روایت رسمی دولت فاطمی،

عبدالله اکبر آخرین حلقه اتصال عبیدالله المهدی به محمد مستور و فرزند و جانشین وی تلقی می‌شود، اما در گزارش ابن‌رزام، عبدالله اکبر همان عبدالله قداح فرزند میمون بن دیمان است. در این مقاله به منظور قضاوت میان این دو روایت، ناگزیر از طریق جست‌وجو در منابع بی‌طرف، این نتیجه حاصل شده است که میمون القداح یکی از القاب محمد مستور در دوران ستر بوده که به دلیل تشابه با نام میمون بن دیمان مجوسی صاحب کتاب *المیزان فی نصره الزندقه*، با وی یکی دانسته شده است. وجه تمایز دیگر میان روایت رسمی دولت فاطمی با گزارش ابن‌رزام در این است که در گزارش ابن‌رزام، عبیدالله المهدی همان سعید بن حسین بن احمد بن عبدالله القداح است که بعد از قدرت‌یابی به مهدی شهرت یافته است، در حالی که در روایت رسمی دولت فاطمی، سعید برادر بزرگ‌تر عبیدالله المهدی و مستودع او بوده است. این اشتباه فاحش در روایت ابن‌رزام که درست یا غلط بودن آن تفاوتی در اصل ماجرا ایجاد نخواهد کرد، حکایت از نداشتن اطلاعات دقیق ابن‌رزام از نسب فاطمیان پس از حسین بن احمد بن عبدالله دارد و نشان می‌دهد این شخص که خود را از نوادگان محمد مستور می‌داند، به دلیل اختلاف با خلفای فاطمی و تحت تأثیر جریان‌های سیاسی ضد فاطمی به سرکردگی دولت عباسی، با اشاعه این نسب ساختگی، به ضدیت با دولت فاطمی پرداخته است؛ بنابراین، نتایج روشن این تحقیق علمی بر انتصاب خلفای فاطمی به محمد مستور فرزند اسماعیل بن جعفر صادق (ع) صحه می‌گذارد.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۹۶۵م) *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر.
- ابن طباطبای، ابراهیم بن ناصر (۱۳۸۸ق) *منتقله الطالبیه*، نجف: مطبعه الحیدریه.
- ابن عنبه (۱۴۱۷ق) *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم: مؤسسه انصاریان.
- ابن میسر، تاج‌الدین محمد بن علی (بی تا) *المنتقى من اخبار مصر*، انتقاه تقی‌الدین احمد بن علی المقریزی، به تحقیق ایمن فؤاد سید، قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.
- ابن واصل، محمد بن سالم (۱۹۶۳م) *مفرج الکروب فی اخبار بنی ایوب*، قاهره: بی نا.
- ابن طقطقی حسنی، محمد بن تاج‌الدین (۱۴۱۸ق) *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- ابوالفداء، اسماعیل بن علی (بی تا) *تاریخ ابی الفداء المسمی المختصر فی اخبار البشر*، به تحقیق محمد دیوب، بیروت: دارالکتب العلمیه،
- اندلسی، ابن حزم (۱۴۰۳ق) *جمهره انساب العرب*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- _____ (۱۴۲۰ق) *الفصل فی الملل و الاهواء و النحل*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

- انصاری، راضیه، محمدعلی چلونگر و فریدون الهیاری (۱۳۹۸) «کارکرد سیاسی و مذهبی شعر در دوره فاطمیان (۵۶۷-۳۵۸ق) در برخورد با مخالفان خارجی»، *تاریخ اسلام و ایران*، ۲۹(۴۴)، ۳۳-۹.
- ایوانف، ولادیمیر (۱۹۳۹م) *مذاکرات فی حركة المهدي الفاطمی (استنار الامام و سیره جعفر الحاحب)* القاهرة: مطبعة المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیة.
- بابایی سیاب، علی (۱۳۹۸) «تاریخ‌گذاری یک رخداد: پیدایش شهر سلمیه در منابع اسماعیلی و غیراسماعیلی»، *تاریخ اسلام و ایران*، ۲۹(۴۱)، ۲۵-۹.
- _____ (۱۴۰۰) «گونه‌شناسی مطالعات جدید اسماعیلی و ضرورت تحقیق در تاریخ‌نگاری آنان»، *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*، ۳۱(۲۸)، ۳۷-۱۵.
- بخاری، ابی نصر (۱۴۱۳ق) *سر السلسله العلویة*، قم: انتشارات شریف رضی.
- بردی، یوسف ابن تغری (۱۳۷۵ق) *النجوم الزاهرة*، قاهره: دارالکتب المصریة.
- بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۴۰۸ق) *الفرق بین الفرق و بیان فرقه الناجیه منهم*، بیروت: دارالجیل.
- پروان، بیژن؛ دهقانی، رضا (۱۳۹۷) «نسب فاطمیان و خاندان میمون»، *پژوهشنامه تاریخ*، ۱۳(۵۰)، ۶۴-۴۵.
- الحسنی، یحیی بن طباطبا (۱۹۹۷م) *اربع مخطوطات فی انساب اهل النبی: ابناء الامام فی مصر و الشام*، دمشق: دارالکتان.
- الحسینی المدنی، ضامن بن شدم (۱۴۲۰ق) *تحفه الازهار و زلال الانهار فی نسب ابناء الائمة الاطهار*، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- حسینی سمرقندی، حسین بن عبدالله (بی تا) *انساب الطالبیین*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶) *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.
- دواداری، ابی بکر عبدالله بن آیبک (۱۴۲۲ق) *کنز الدرر و جامع الغرر: الجزء السادس: الدرّة المضیة فی أخبار الدولة الفاطمیة*، تحقیق هانس روبرت رویمر، الطبعة الثانية، القاهرة: مکتبه المؤید.
- العبدلی، محمد بن جعفر (۱۴۱۳ق) *تهذیب الانساب و نهایه الاعقاب*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- علوی، علی بن محمد (۱۴۰۹ق) *المجدی فی انساب الطالبیین*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
- غالب، مصطفی (۱۹۶۵م) *تاریخ الدعوة الاسماعیلیه*، الطبعة الثانية، بیروت: دار الاندلس.
- فرمانیان، مهدی؛ عالمی، سیدعلیرضا (۱۳۹۳) «نسب خلیفه نخست فاطمی از نگاه نسب‌شناسان»، *پژوهشنامه مذاهب اسلامی*، ۱(۲)، ۲۶-۹.
- قلقشندی، احمد بن علی (۱۴۲۷ق) *مآثر الانافه فی معالم الخلیفة*، به تحقیق عبدالستار احمد فراج، بیروت: عالم الکتب.
- مجدوع، اسماعیل بن عبدالرسول (۱۹۶۶م) *فهرسه الکتب و الرسائل*، ویرایش علی نقی منزوی، تهران: بی‌نا.
- مروزی ازورقانی، اسماعیل بن حسین (۱۴۰۹ق) *الفخری فی انساب الطالبیین*، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۳، شماره ۵۷، بهار ۱۴۰۲ / ۵۵

مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۲ق) *اتعاظ الحنفا باخبار ائمه الفاطمیین الخلفا*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
_____ (۱۴۲۷ق) *المقفی الكبير*، به تحقیق محمد یعلای، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۹۸۴م) *نهایه الارب فی فنون الادب*، قاهره: بی نا.
الواسطی، عبیدالله (۱۴۳۳ق) *بحر الانساب*، بیروت: مؤسسه البلاغ.
الیمانی الموسوی، محمد کاظم بن ابی الفتوح (۱۳۷۷ق) *النفحه العنبریه فی انساب خیر البریه*، قم:
کتابخانه مرعشی نجفی.

Daftari, Farhad, (2004), **Ismaili literature: A bibliography of sources and studies**, The Institute of Ismaili Studies, London.



List of sources with English handwriting

- 'Alavī, 'Alī b. Moḥammad (1409 AH), *al-Majdī fī al-Ansāb ul-Ṭalībīyyīn*, Qom: Mar'aṣṬī Najafī Library.
- Abūlfīda', Isma'īl b. 'Alī (n.d), *TarīḲ Abūlfīda'*, Research by Mohammad Dayubs, Beirut: Dār ul-kotob ul-'elmīya.
- Al-Ḥasanī, Yaḥya b. Ṭabaṭaba (1997), *Arba' MaḲṭūḡāt fī Ansāb Ahl ul-Bayt: Ibn al-Imam fī Miṣr ul-Šams*, Damascus: Dār ul-Kinnān.
- Al-Ḥosseīnī al-Mada'inī (1420 AH), *Toḥfat ul-Azhār wa Zolāl ul-Anhār fī nasab Abnā' ul-A'imah al-Aṯhār*, Tehran: The Book of Written Heritage Publishing.
- Al-Obaydī, Moḥammad b. ja'far (1413 AH), *Tahḏīb ul-Ansāb wa Nahāyat ul-A'qāb*, Qom: Mar'aṣṬī Najafī Library.
- Al-Wasīṭī, 'Obaīdullah (1433 AH), *Baḥr ul-Ansāb*, Beirut: Al-Balāḡ Institute.
- Al-Yamanī Al-Mousawī, Mohammad Kazem b. Abi al-Futuh (1377 AH), *Al-Nafḥat ul-Anbarīyya fī Ansāb Ḳāīr ul-Barīyya*, Qom: Mar'aṣṬī Najafī Library.
- Ansari, Raziye, Mohammad Ali Chelongar and Fereydoon Alahyari (1398), "
- Babaei Siab, Ali (1398 AD), " The History of an Event: Genesis of "Salamiyah" in Isma'ili and non-Isma'ili Sources", *HISTORY OF ISLAM & IRAN*, Ninth Year, New Period, No. 41, pp. 9-25.
- Babaei Siab, Ali (1400 AD), " Typology of new Ismaili studies and The necessity of research in their historiography", *Historical perspective and Historiography*, Thirty-first Year, New Period, No. 28, pp. 15-37.
- Baḡdādī, 'Abd ul-Qāhīr (1408 A.H.), *Al-Farq Beīn ul-Fīraq*, Beirut: Dār ul-jīl.
- Brady, Yūsūf b. Ṭagrā (1375 AH), *Al-Nojūm ul-Zāhīra*, Cairo: Dār ul-Kotob ul-Miṣriyah.
- BuḲārī, Abī Naṣr (AH 1413), *Sar Sīlsilat ul-'Alawīyah*, Qom: Šarīf Raḏī Publications.
- Daftari, Farhad (1386), *Ismaili History and Beliefs*, Tehran: Farzan Rooz Publishing and Research.
- Dawādārī, Abī Bakr Abdullah b. Āybak (1422 AH), *Kīnz ul-Dorar wa jāmi' al-ḡorar: Part VI*, research by Hans Robert Roimer, second edition, Cairo: Al-Muayyed School.
- Ebn al 'Inabah (1417 AH), *Omdat ul-Ṭolāb fī Ansāb Āl -Abī Ṭalīb*, Qom: Ansarian Institute.
- Ebn Aṯīr, 'Alī b. Moḥammed (1965), *Al-Kāmil fī Al-TarīḲ*, Beirut: Dār.
- Ebn Ḥazm (1403 AH), *Anasāb ul-'Arab*, Beirut: Dār ul-kotob ul-'elmīya.
- Ebn Ḥazm (1420 AH), *Al-Fīsal fī al-Mīlal wa al-Ahwa wa Al-Nīḥal*, Beirut: Dār ul-kotob ul-'elmīya.
- Ebn Moyasar, Ṭaj ul-Dīn Moḥammed b. 'Alī (n.d), *Al-Montaḡī fī AḲbār-e Miṣr*, researched by Ayman Fuad, Cairo: Al-Ma'had ul-Elmī al-Fransī Līl Āṯār ul-Šarḡī.
- Ebn Ṭabaṭabā, Ebrahīm b. Nāṣṣer (1388 AH), *Manḡalat ul-Ṭalībīyah*, Najaf: Al-Heīdarīyyah.
- Ebn Ṭaḡṭaḡī Ḥassanī, Moḥammad b. Ṭaj ul-Dīn (1418 AH), *Al-Aṣīlī fī Ansāb Ṭalībīeen*, Qom: Marashi Najafī Library.
- Ebn Wassīl, Moḥammad b. Salīm (1963 AD), *Mafraḡ ul-Krūb fī AḲbār-e Banī Ayūb*, Cairo.
- Farmanian, Mehdi, Seyed Alireza Alami (2013), " Ancestry of the First Fatimid Caliph from Viewpoint of Genealogists ", *Journal of Islamic Religions*, first year, second issue, pp. 26-9.
- Ghalib, Mustafa (1965), *TarīḲ Da'wat ul-Isma'īliyyah*, second edition, Beirut: Dār ul-Andalus.
- Hosseini Samarḡandi, Hossein bin Abdullah (n.d), *Ansāb ul-Ṭālebīyyīn*, Cairo: Maktabat ul-ṭīqāfat ul-Dīnīyah.
- Ivanov, Vladimir (1939), *Negotiations of Al -Mahdi al -Fatimi (Campaign of Al -Emam and Sira Ja'far al -Hajj)*, Cairo: Maṯba'a al-Ma'had ul-Elmī al-Fransī Līl Āṯār ul-Šarḡī.
- Majdo, Ismail b. Abdul Rasool (1966), *Catalog of Books and Letters*, edited by Ali-Naḡī Monzavi, Tehran: Bīnā.
- Marvazi Azurḡani, Ismail b. Hossein (1409 AH), *Al-FaḲrī fī Ansāb ul- Ṭalībīyyīn*, Qom: Mar'aṣṬī Najafī Library.

- Moqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1422 AH), *It'āz ul-Ḥonafa*, Beirut: Dār al-Kītāb ul-'Elīmīya.
- Moqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1427 AH), *al-Maqfi al-Kabīr*, researched by Mohammad Yalawi, Beirut: Dār ul-ḡarb ul-Islamī.
- Nūweīrī, Aḥmad b. 'Abd ul-Wahhāb (1984), *Nahāyat ul-'Arab fī Fonūn ul-Adab*, Cairo.
- Parwan, Bijan, Reza Dehghani (2017), " The Fatimid descent and Maymun Family", *History Research*, 13th year, No. 50, pp. 45-64.
- Qalqašandi, Aḥmad b. 'Alī (1427 AH), *Ma'āfir ul-Inafa fī Ma'ālīm ul-Ḳīlafah*, researched by Abdul Sattar Ahmad Faraj, Beirut: 'Ālīm ul-Kītāb.
- The political and religious function of poetry in the era of the Egyptian Fatimids (358-567 AH) in dealing with their foreign opponents", *HISTORY OF ISLAM & IRAN*, Ninth Year, New Year, No. 44, No. 44 Pp. 9-33.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



Critical research in sources: A case study on the lineage of the Fatimid caliphs¹

Ali Babaei Siab²

Received: 2022/12/31

Accepted: 2023/05/25

Abstract

Because of its direct connection with the religious and political legitimacy of the leaders of this government, the issue of Fatimid ancestry has always been one of the most important topics for historians and genealogists contemporary to the Fatimid government and its successors. The importance of this issue has led to its use as a political document by the opponents of the Fatimid government, especially the Abbasid government in Baghdad. Among the new studies, there are few books on the Fatimids that do not discuss in advance the Fatimid lineage and the criticism of the opponents of the Alavi lineage of this government, mainly general discussions arising from the fundamental importance of this issue in the history of the Fatimids. Therefore, the issue of the Fatimids lineage, although widely known, has rarely been the subject of independent and rigorous scholarly study. The few scientific researches available in this area are also limited to the sketching and superficial criticism of the narrations in favor and against the Alevi lineage of the Fatimids. In this article, by adopting a comparative method, through the application of the qualitative content analysis technique, an attempt is made to confront the reports of a wide range of sources that agree and disagree with the official narrative of the Fatimid government, the existing research gap in this field is resolved and a scientific and appropriate answer is given to this fundamental question.

Keywords: Fatimid caliphate, Fatimid lineage, Pre-Fatimid, Period Sadr period.

1. DOI: 10.22051/hii.2023.40835.2680

2. Assistant Professor of History Department, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: BabaeiSiab@HUM.ikiu.ac.ir

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493